

Explaining the Relationship Between Economic Development and Social Participation in Natural Crises: A Grounded Theory–Based Theoretical Model

1. Borhan Naderi^{ID}: Department of Social sciences, Ro.C., Islamic Azad University, Roudehen, Iran

2. Khalil Mirzaei^{ID*}: Department of Social sciences, Ro.C. , Islamic Azad University, Roudehen, Iran

3. Hamid Reza Fatehi^{ID}: Department of Social sciences, Ro.C., Islamic Azad University, Roudehen, Iran

*Corresponding Author's Email Address: mirzaeikhalilr@yahoo.com

Abstract:

The study aims to explain the mechanisms linking individual economic development to social participation during natural crises and to develop a context-based theoretical model. This qualitative research employed the grounded theory approach. Data were collected through in-depth semi-structured interviews with 13 experts in economic and social fields, selected through purposive and availability sampling until theoretical saturation was achieved. Data analysis was conducted using open, axial, and selective coding, supported by criteria of credibility, confirmability, and traceability to ensure qualitative rigor. The analytic process resulted in the identification and categorization of core concepts and the development of the final theoretical model. Social participation emerged as the central category, accounting for 30.73% of all extracted concepts. Individual economic development—including both subjective and objective indicators—comprised 21.79%, while social capital (15.08%) played a critical mediating role between economic development and participation. The relationship between economic development and participation followed an inverted-U pattern, with the middle class showing the highest likelihood of participation. Structural challenges such as institutional distrust, bureaucratic complexity, and economic inequality weakened this relationship. Participation manifested across pre-crisis, response, reconstruction, and emerging digital forms. Effective participation during crises results from the dynamic interaction of economic development, social capital, and the overcoming of structural barriers. Economic development alone is insufficient; only when transformed into social capital and institutional trust does it lead to meaningful participation. The proposed model offers a comprehensive foundation for crisis management and social development policymaking in Iran.

Keywords: Individual economic development; social participation; social capital; institutional trust; natural crises

How to Cite: Naderi, B., Mirzaei, K., & Fatehi, H. R. (2026). Explaining the Relationship Between Economic Development and Social Participation in Natural Crises: A Grounded Theory–Based Theoretical Model. *Management, Education and Development in Digital Age*, 3(1), 1-16.



تبیین رابطه توسعه اقتصادی و مشارکت اجتماعی در بحران‌های طبیعی: ارائه یک مدل نظری مبتنی بر نظریه زمینه‌ای

۱. برهان نادری^{ID}؛ گروه علوم اجتماعی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی رودهن، ایران

۲. خلیل میرزایی^{ID*}؛ گروه علوم اجتماعی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی رودهن، ایران

۳. حمیدرضا فاتحی^{ID}؛ گروه علوم اجتماعی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی رودهن، ایران

*پست الکترونیک نویسنده مسئول: mirzaeikhalilr@yahoo.com

چکیده

هدف پژوهش تبیین سازوکارهای پیوند میان توسعه اقتصادی فردی و مشارکت اجتماعی در بحران‌های طبیعی و ارائه یک مدل نظری بومی است. این پژوهش با رویکرد کیفی و روش نظریه زمینه‌بنیاد انجام شد. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته عمیق با ۱۳ نفر از متخصصان اقتصادی و اجتماعی گردآوری شد. نمونه‌گیری به‌صورت هدفمند و تا اشباع نظری ادامه یافت. داده‌ها با استفاده از کدگذاری باز، محوری و گزینشی تحلیل شد و برای تضمین اعتبار و پایایی، معیارهای استاندارد پژوهش کیفی شامل تأییدپذیری، قابلیت بازپایی و مستندسازی کامل به کار گرفته شد. نتایج تحلیل داده‌ها نشان داد که مشارکت اجتماعی با سهم ۳۰.۷۳ درصدی، محوری‌ترین مقوله استخراج‌شده است. توسعه اقتصادی فردی (ذهنی و عینی) ۲۱.۷۹ درصد مفاهیم را به خود اختصاص داد و سرمایه اجتماعی با ۱۵.۰۸ درصد نقش واسطه‌ای اساسی میان توسعه اقتصادی و مشارکت دارد. رابطه میان توسعه و مشارکت خطی نبوده و از الگوی U معکوس پیروی می‌کند؛ به‌طوری‌که قشر متوسط بیشترین میزان مشارکت را نشان می‌دهد. چالش‌های کلیدی شامل بی‌اعتمادی به نهادهای رسمی، بوروکراسی و نابرابری اقتصادی بوده و مشارکت در سه مرحله پیش‌بحران، پاسخ و بازسازی، همراه با مشارکت‌های نوین مجازی مشاهده شد. یافته‌ها نشان داد که مشارکت مؤثر در بحران محصول تعامل پویا میان توسعه اقتصادی، سرمایه اجتماعی و غلبه بر موانع ساختاری است. توسعه اقتصادی به‌تنهایی کافی نیست و تنها در صورت تبدیل شدن به سرمایه اجتماعی و اعتماد نهادی قادر است مشارکت را تقویت کند. مدل نهایی می‌تواند مبنایی برای طراحی سیاست‌های جامع مدیریت بحران و توسعه اجتماعی در ایران ارائه دهد.

کلیدواژه‌گان: توسعه اقتصادی فردی، مشارکت اجتماعی، سرمایه اجتماعی، اعتماد نهادی، بحران‌های طبیعی

نحوه استناددهی: نادری، برهان، میرزایی، خلیل، و فاتحی، حمیدرضا. (۱۴۰۵). تبیین رابطه توسعه اقتصادی و مشارکت اجتماعی در بحران‌های طبیعی: ارائه یک مدل نظری مبتنی بر نظریه زمینه‌ای. مدیریت، آموزش و توسعه در عصر دیجیتال، ۱۳(۱)، ۱۶-۱.



مقدمه

در دهه‌های اخیر، شدت، دامنه و فراوانی بحران‌های طبیعی در سراسر جهان افزایش یافته و پیامدهای گسترده‌ای بر ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و نهادی کشورها برجای گذاشته است. توسعه‌یافتگی جوامع و نحوه مواجهه با بحران‌ها از منظر اجتماعی و اقتصادی، نقش اساسی در کاهش آسیب‌ها و ارتقای تاب‌آوری دارد. در این میان، مشارکت اجتماعی یکی از مؤلفه‌های کلیدی مدیریت بحران و توسعه پایدار محسوب می‌شود؛ به گونه‌ای که بسیاری از نظریه‌پردازان توسعه، آن را یک شاخص تعیین‌کننده در موفقیت فرآیند توسعه اجتماعی و اقتصادی می‌دانند (Unesco, 1997). مشارکت اجتماعی با افزایش سرمایه اجتماعی، تقویت شبکه‌های ارتباطی و ارتقای همبستگی جمعی، قابلیت جوامع را برای واکنش، سازگاری و بازسازی پس از بحران چندین برابر می‌کند. از این‌رو، درک رابطه میان توسعه اقتصادی و مشارکت اجتماعی در بستر بحران، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. مفهوم توسعه اقتصادی در ادبیات کلاسیک و معاصر نه تنها به رشد اقتصادی و افزایش درآمد محدود نمی‌شود، بلکه مجموعه‌ای از عوامل نهادی، اجتماعی، فرهنگی و روان‌شناختی را نیز دربرمی‌گیرد. پژوهش‌های اقتصادی نوین تأکید می‌کنند که توسعه اقتصادی در عصر جدید نه تنها متکی بر شاخص‌های تولید، اشتغال و درآمد است، بلکه به شدت تحت تأثیر پیچیدگی اقتصادی، ساختار سرمایه انسانی و ظرفیت‌های نهادی است (AlOtaibi & Sallam, 2025). از منظر اجتماعی نیز توسعه اقتصادی می‌تواند از طریق بهبود کیفیت زندگی، ارتقای امنیت اجتماعی، افزایش رفاه و گسترش خدمات عمومی، زمینه‌ساز مشارکت گسترده‌تر شهروندان در فرایندهای جمعی و امدادی شود. در واقع، توسعه اقتصادی با ایجاد منابع، فرصت‌ها و احساس توانمندی، پیش‌نیازی برای مشارکت فعال شهروندان در بحران‌ها محسوب می‌شود (Mousaei, 2009).

با وجود اهمیت توسعه اقتصادی، بسیاری از پژوهشگران بر این باورند که رابطه میان توسعه و مشارکت اجتماعی رابطه‌ای خطی و ساده نیست، بلکه متکی بر شرایط ساختاری و فرهنگی هر جامعه است. برخی جامعه‌شناسان از جمله محسنی تبریزی معتقدند که عواملی همچون بیگانگی اجتماعی، احساس بی‌قدرتی و گسست اجتماعی می‌تواند مانعی جدی بر سر راه مشارکت مؤثر شهروندان باشد (Mohseni Tabrizi, 1996). این دیدگاه با مطالعات معاصر نیز همسو است؛ برای مثال، پژوهش‌های فراتحلیلی نشان می‌دهد که مشارکت اجتماعی در بسیاری از جوامع نه تنها تحت تأثیر شرایط اقتصادی بلکه وابسته به اعتماد اجتماعی، سرمایه اجتماعی، شمول اجتماعی و کیفیت حکمرانی است (Safiri & Tamizi, 2011). این یافته‌ها بیانگر آن است که توسعه اقتصادی زمانی می‌تواند به مشارکت مؤثر منجر شود که در بستر نهادی مناسب و در تعامل با عوامل فرهنگی و اجتماع‌محور تحقق یابد.

در پژوهش‌های داخلی، رابطه میان توسعه اجتماعی، سرمایه اجتماعی و مشارکت اجتماعی بارها مورد تأکید قرار گرفته است. برای مثال، غلامی نشان می‌دهد که تعاملات کاری ناشی از سرمایه اجتماعی در جامعه محلی نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری رفتارهای مشارکتی دارد (Gholami & Adabi Firoozjah, 2019). همچنین برغمندی و عبداللهی با استفاده از تحلیل فازی نشان می‌دهند که مشارکت ذهنی و اعتماد اجتماعی نسبت به مشارکت عینی رسمی، نقش مؤثرتری در پیش‌بینی رفتارهای مشارکتی دارند (Barghmadi & Abdollahi, 2019). به همین ترتیب، احمدی در مطالعه‌ای بر بافت تاریخی بازار تبریز، نقش عناصر سرمایه اجتماعی را در مشارکت شهروندان برجسته می‌کند و نشان می‌دهد که توسعه اجتماعی و اقتصادی بدون تقویت اعتماد و سرمایه اجتماعی، نمی‌تواند مشارکت پایدار ایجاد کند (Ahmadi, 2020).

در پژوهش‌های بین‌المللی نیز یافته‌های مشابهی گزارش شده است. برای مثال، نکو تأکید می‌کند که مشارکت مؤثر در برنامه‌های توسعه‌ای تنها زمانی به تحقق می‌رسد که عوامل تعیین‌کننده مشارکت نظیر شمول، اعتماد و نهادهای محلی تقویت شوند (Wandera Clief Naku, 2020). همچنین، سعادت و فهیم در مطالعه خود نشان می‌دهند که جهانی‌شدن و عوامل روان‌شناختی مرتبط با آن می‌توانند نقش ضعیف‌کننده یا تقویت‌کننده بر توسعه و مشارکت اجتماعی داشته باشند (Sadath & Faheem, 2024). از دیدگاه بالایی و همکاران نیز ساختارهای اقتصادی، تاب‌آوری شبکه‌های زیرساختی در بحران‌ها را تعیین می‌کنند و بنابراین توسعه اقتصادی می‌تواند ظرفیت مداخله و مشارکت را در شرایط بحرانی افزایش دهد (Balaei et al., 2021).

تحقیقات متعددی نیز بر نقش مشارکت اجتماعی در ارتقای کارآمدی نظام مدیریت بحران تأکید کرده‌اند. پیردشتی و همکاران نشان داده‌اند که مشارکت شهروندان در مدیریت بحران شهری، هنگامی به حداکثر کارایی می‌رسد که ساختارهای آموزشی، شبکه‌های ارتباطی و ظرفیت‌های نهادی تقویت شوند (Pirdashti et al., 2018). این یافته با

مطالعه صابری‌فر نیز همخوانی دارد که بر اساس نظریه تخصیص زمان، درآمد و توسعه اقتصادی را از عوامل تأثیرگذار بر احتمال مشارکت شهروندان در بحران‌ها برمی‌شمارد (Saberifar, 2022). این نتایج نشان می‌دهد که توسعه اقتصادی و مشارکت اجتماعی رابطه‌ای دوسویه دارند: از یک سو توسعه اقتصادی به مشارکت کمک می‌کند، و از سوی دیگر مشارکت نیز می‌تواند بر بازسازی، امنیت اجتماعی و حتی توسعه اقتصادی در بلندمدت اثرگذار باشد.

در سطح کلان‌تر، بررسی مطالعات توسعه‌ای نشان می‌دهد که فقدان توسعه اجتماعی و اقتصادی، آسیب‌پذیری در برابر بحران‌ها را افزایش می‌دهد. برای مثال، بریکر و همکاران نشان داده‌اند که بحران‌های طبیعی در آسیا-پاسفیک در تعامل با بدهی خارجی، می‌تواند توسعه انسانی را به‌طور جدی تهدید کنند (Brüeckner et al., 2024). از زاویه‌ای دیگر، لو و سهیل نشان می‌دهند که تخریب سرمایه طبیعی، بروز بحران‌های زیست‌محیطی و حوادث طبیعی، رضایت‌مندی و رفاه انسان را به‌طور مستقیم و غیرمستقیم تحت تأثیر قرار می‌دهد (Lu & Sohail, 2022). این یافته‌ها ضرورت تمرکز بر توسعه پایدار و مشارکت اجتماعی را بیش از پیش آشکار می‌سازد.

پژوهش‌های مرتبط با تاب‌آوری شهری نیز اهمیت مشارکت را برجسته کرده‌اند. برای مثال، رضا و عزت‌پناه در مطالعه خود بر شهر تبریز، نشان می‌دهند که ارزیابی تاب‌آوری شهری بدون تحلیل مشارکت شهروندان و توسعه اجتماعی ناقص است (Reza & Ezatpanah, 2022). همچنین مطالعات حوزه گردشگری بحران نشان می‌دهد که ادراک گردشگران از مناطق آسیب‌دیده، نحوه بازسازی و مشارکت جامعه محلی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و بنابراین مشارکت اجتماعی در بازسازی اقتصادی پس از بحران نقش دارد (Wang et al., 2023).

از منظر نظری توسعه اجتماعی، فاضلی و همکاران با مقایسه شاخص‌های جهانی، جایگاه نامطلوب ایران در حوزه توسعه اجتماعی را نشان می‌دهند و تأکید می‌کنند که نابرابری، ضعف زیرساخت‌ها و عدم شفافیت نهادی، موانعی جدی بر سر راه مشارکت اجتماعی مؤثر هستند (Fazeli et al., 2013). در همین راستا، اعظم‌آزاده و مشتاقیان نشان می‌دهند که موانع مشارکت زنان در توسعه اجتماعی نه تنها ماهیتی فردی، بلکه ساختاری و نهادی دارند (Azam-Azadeh & Moshtaghian, 2016). به‌طور مشابه، فتحی و مختارپور بر اهمیت مهارت‌های شهروندی نظیر خودآگاهی، تفکر نقادانه و همدلی در تقویت مشارکت اجتماعی تأکید می‌کنند (Fathi & Mokhtarpour, 2016). این یافته‌ها همگی بر این نکته دلالت دارند که توسعه اجتماعی و مشارکت اجتماعی دو رکن اساسی برای مدیریت بحران در جامعه محسوب می‌شوند.

از سوی دیگر، برخی پژوهش‌های اقتصادی به نقش توسعه اقتصادی در ارتقای تاب‌آوری و ظرفیت اجتماعی اشاره کرده‌اند. برای نمونه، پژوهش وان و تیان نشان می‌دهد که توسعه اقتصادی سبز، توسعه آموزشی و سلامت می‌تواند توان تاب‌آوری ملی را در بحران‌ها افزایش دهد (Wan & Tian, 2022). همچنین وانگ در مطالعه‌ای جدید توضیح می‌دهد که نوآوری و فناوری‌های دیجیتال ضمن ارتقای توسعه اقتصادی، سازوکارهای حل‌وفصل منازعه و حکمرانی اقتصادی را کارآمدتر می‌سازد و می‌تواند مشارکت اجتماعی را بهبود دهد (Wang, 2024). هم‌راستا با این دیدگاه، مطالعات اپیدمیولوژیک نیز نشان داده‌اند که وضعیت اقتصادی خانوار بر رفتارهای اجتماعی و واکنش افراد در بحران تأثیر می‌گذارد (Bagheri et al., 2023).

در حوزه توسعه اجتماعی در روستاها نیز زارعی نشان داده است که توسعه اجتماعی نامتوازن در مناطق روستایی می‌تواند مانع مشارکت اجتماعی و مانع اجرای سیاست‌های مدیریت بحران شود (Zarei, 2016). این امر در مطالعه فرجی و همکاران نیز تأیید شده است؛ آنان نشان می‌دهند که مشارکت شهروندان در امنیت و توسعه اجتماعی تنها زمانی مؤثر است که چالش‌های ساختاری و نگرش‌های نهادی حل‌وفصل شوند (Faraji et al., 2020). بررسی‌های علمی نیز به ضعف مشارکت در تبریز اشاره کرده و آن را ناشی از عوامل فردی و اجتماعی دانسته‌اند (Elmi, 2020).

همچنین ادبیات جهانی پیوسته بر ضرورت پیوند میان توسعه و مشارکت تأکید داشته است. برای مثال، گزارش‌های یونسکو در زمینه توسعه فرهنگی بیان می‌کنند که مشارکت اجتماعی نه‌تنها حق شهروندی، بلکه شرط لازم توسعه اجتماعی و فرهنگی است (Unesco, 1997). دیدگاه موسایی نیز بر ارتباط متقابل توسعه اقتصادی و اجتماعی تأکید می‌کند و معتقد است که توسعه اقتصادی مبنایی برای توسعه اجتماعی و مشارکت شهروندان به شمار می‌رود (Mousaei, 2009).

با توجه به تمامی مباحث مطرح‌شده، می‌توان چنین نتیجه گرفت که توسعه اقتصادی و مشارکت اجتماعی دو عنصر وابسته و تأثیرگذار بر یکدیگرند که در مواجهه با بحران‌های طبیعی، نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کنند. توسعه اقتصادی می‌تواند ظرفیت مشارکت را افزایش دهد، اما تنها در صورتی که با افزایش سرمایه اجتماعی، اعتماد نهادی و شمول

اجتماعی همراه باشد. از سوی دیگر، مشارکت اجتماعی می‌تواند به تاب‌آوری جمعی و کاهش خسارات ناشی از بحران‌های طبیعی کمک کند. بنابراین، تحلیل رابطه میان توسعه اقتصادی فردی و مشارکت اجتماعی در بحران‌ها نه تنها از منظر نظری بلکه از لحاظ سیاست‌گذاری و مدیریت بحران اهمیت ویژه‌ای دارد. هدف این پژوهش بررسی ابعاد توسعه اقتصادی فردی و مشارکت اجتماعی در بحران و تبیین رابطه میان این دو متغیر است.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش، از رهیافت نظریه زمینه‌بنیاد بهره گرفته است. این رویکرد که در تقابل با پژوهش‌های قیاسی و فرضیه‌آزمایی قرار دارد، بدون پیش‌فرض نظری و با جمع‌آوری داده‌ها آغاز گردید. جامعه آماری این پژوهش را نخبگان اقتصادی و اجتماعی متخصص در حوزه توسعه اقتصادی و مشارکت اجتماعی تشکیل دادند که با روش نمونه‌گیری هدفمند و در دسترس انتخاب شدند و مصاحبه‌ها تا رسیدن به اشباع نظری با ۱۳ نفر ادامه یافت. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌دار گردآوری شد که با پرسش‌های اصلی پژوهش آغاز و بر اساس نظرات مشارکت‌کنندگان جهت‌دهی شدند. برای تحلیل داده‌ها از فرآیند کدگذاری باز، محوری و گزینشی استفاده شد که در نهایت منجر به استخراج مقوله‌ها و مفاهیم محوری گردید. جهت تضمین اعتبار و پایایی یافته‌ها، معیارهای ویژه پژوهش‌های کیفی شامل معرف بودن، قابلیت بازیابی و تأییدپذیری مورد توجه قرار گرفت. بدین منظور، داده‌ها در شرایط طبیعی جمع‌آوری شدند، کلیه مراحل به صورت مشروح مستندسازی گردیدند و ذهنیت پژوهشگر در طول فرآیند تحلیل کنترل شد. برآیند این فرآیند، شناسایی عوامل مؤثر، دسته‌بندی آن‌ها و در نهایت تدوین مدل نظری پژوهش بود. این مدل، تعاریف عملیاتی مناسبی از مشارکت اجتماعی و توسعه اجتماعی ارائه می‌دهد که مبنای طراحی ابزار و آزمون روابط در بخش کمی پژوهش قرار گرفت.

یافته‌ها

این بخش حاصل تحلیل کیفی داده‌های گردآوری‌شده از طریق مصاحبه‌های عمیق با کارشناسان است. در این بخش، با بهره‌گیری از روش کدگذاری نظری، داده‌های خام به مفاهیم، مقوله‌ها و الگوهای معناداری تبدیل شده‌اند که روابط پیچیده بین توسعه اقتصادی و مشارکت اجتماعی در بستر بحران‌های طبیعی را آشکار می‌سازند.

جدول ۱. استخراج مفاهیم پژوهش

کدمقوله	مقوله	شاخص	مفهوم	تعداد مفهوم	تکرار	درصد تکرار
۱	احساس امنیت روانی و آرامش ذهنی	شاخص‌های	ذهنی	۳۹		۲۱.۷۹
۲	حس کنترل بر زندگی و آینده	توسعه	فردی			
۳	اعتماد به نفس برای مواجهه با بحران					
۴	احساس تعلق و تعهد اجتماعی					
۵	رضایت از زندگی و امیدواری					
۶	درآمد قابل تصرف و پایدار ماهانه	شاخص‌های عینی توسعه				
۷	پس‌انداز نقدی و طلا	اقتصادی				
۸	مالکیت مسکن شخصی					
۹	مالکیت وسیله نقلیه					
۱۰	شغل پایدار با قرارداد رسمی					
۱۱	دسترسی به بیمه درمانی و عمر					
۱۲	امکان دریافت وام اضطراری					
۱۳	تنوع شغلی و درآمدی در خانوار					
۱۴	دسترسی به اینترنت پرسرعت	سرمایه اجتماعی و	سرمایه اجتماعی	۲۷		۱۵.۰۸
۱۵	عضویت در شبکه‌های اجتماعی مجازی	شبکه‌های ارتباطی				

			ارتباطات خویشاوندی و قومی قوی	۱۶
			عضویت در سمن‌ها و گروه‌های محلی	۱۷
			دسترسی به اطلاعات و اخبار موثق	۱۸
		نقش واسطه‌ای اعتماد و سرمایه اجتماعی	توسعه شرط لازم اما ناکافی	۱۹
			ضرورت تبدیل ثروت به سرمایه اجتماعی	۲۰
			نقش کلیدی اعتماد	۲۱
			افزایش دایره همبستگی با توسعه	۲۲
			همبستگی محدود در جوامع فقیر	۲۳
			کمک‌های متقابل درون گروهی	۲۴
			عدم امکان افزایش مقیاس مشارکت	۲۵
		مشارکت در مرحله پیش‌بحران	مشارکت در دوره‌های آموزشی امداد	۲۶
			حضور در مانورهای شبیه‌سازی بحران	۲۷
			نصب سیستم‌های هشدار اولیه	۲۸
			کمک نقدی به صندوق‌های اشتراکی	۲۹
		مشارکت در مرحله پاسخ (حین بحران)	کمک‌های اولیه و تخلیه مردم	۳۰
			تهیه و توزیع بسته‌های معیشتی	۳۱
			اسکان موقت آسیب‌دیدگان در منزل	۳۲
			کمک در عملیات جستجو و نجات	۳۳
			اهدای خون	۳۴
			امنیت‌دهی به منطقه	۳۵
			ارائه خدمات روان‌اجتماعی	۳۶
		مشارکت مجازی و نوین	مشارکت در جمع‌آوری کمک‌های مالی مجازی	۳۷
			هماهنگی کمک‌ها از طریق رسانه‌ها پیام‌رسان‌ها	۳۸
			انتشار اطلاعات و هشدارها	۳۹
			ایجاد کمپین‌های اطلاع‌رسانی	۴۰
		مشارکت در مرحله بازسازی	کمک به بازسازی مسکن	۴۱
			مشارکت در پروژه‌های عمرانی	۴۲
			ارائه وام قرض‌الحسنه	۴۳
			حمایت از کسب‌وکارهای آسیب‌دیده	۴۴
		رابطه کمی توسعه و توسعه و مشارکت	رابطه U معکوس بین درآمد و مشارکت	۴۵
			قشر متوسط پیش‌قراول مشارکت	۴۶
			فقر شدید مانع مشارکت مالی	۴۷
			ثروت زیاد و فاصله گرفتن از بحران	۴۸
		تأثیر توسعه بر کیفیت و تنوع مشارکت	توسعه ایجادکننده حق انتخاب	۴۹
			امکان انتخاب نوع مشارکت	۵۰
			مشارکت مبتنی بر تخصص	۵۱
		چالش بی‌اعتمادی	بی‌اعتمادی به نهادهای رسمی	۵۲
			ترس از سوءمدیریت کمک‌ها	۵۳
		چالش نهادی و ساختاری	ضعف سمن‌های محلی	۵۴
			بوروکراسی اداری پیچیده	۵۵
			تمرکزگرایی در مدیریت بحران	۵۶
		چالش نابرابری اقتصادی	نابرابری اقتصادی عمیق	۵۷
			فقر چندبعدی	۵۸
			ضعف آموزش همگانی	۵۹

۶۰	نادیده گرفتن مدیریت بحران در توسعه	چالش فرهنگی و آموزشی		
۶۱	تقویت نهادهای محلی	راهکارهای نهادی و راهکارها	۱۴	۷.۸۲
۶۲	ایجاد پلتفرم‌های شفاف	ساختاری		
۶۳	کاهش بوروکراسی			
۶۴	ادغام بحران در برنامه‌ریزی توسعه	راهکارهای فرهنگی و آموزشی		
۶۵	آموزش مدیریت بحران از مدرسه			
۶۶	استفاده از ظرفیت رهبران محلی			
۶۷	فرهنگ‌ساز باز طریق رسانه			

بر اساس داده‌های حاصل از مصاحبه‌های عمیق با کارشناسان، این پژوهش با استفاده از روش کدگذاری نظری، به استخراج و تحلیل مقوله‌های اصلی پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که درک این رابطه مستلزم توجه به ابعاد چندگانه توسعه، سرمایه اجتماعی، و زمینه‌های نهادی-فرهنگی حاکم بر جامعه است. بحران‌های طبیعی به عنوان آزمونی برای انسجام اجتماعی و ظرفیت نهادی جامعه عمل می‌کنند و نحوه تعامل توسعه اقتصادی فردی با مشارکت اجتماعی را آشکار می‌سازند.

۱. سهم مفهومی و اهمیت نسبی مقوله‌ها

داده‌ها نشان می‌دهد که "مشارکت اجتماعی" با ۳۰.۷۳ درصد بیشترین سهم را در مفاهیم مطرح شده دارد که نشان‌دهنده اهمیت محوری این مفهوم در پژوهش حاضر است. پس از آن، "توسعه اقتصادی فردی" با ۲۱.۷۹ درصد قرار دارد که حاکی از درک پاسخگویان از نقش پایه‌ای توسعه در امکان‌پذیری مشارکت است. "سرمایه اجتماعی" با ۱۵.۰۸ درصد و "چالش‌ها" با ۱۳.۹۷ درصد در رده‌های بعدی قرار دارند که نشان می‌دهد علی‌رغم اهمیت توسعه اقتصادی، این متغیر به تنهایی برای تضمین مشارکت مؤثر کافی نیست و باید از طریق سرمایه اجتماعی تقویت شود و موانع ساختاری مرتفع گردند.

۲. تحلیل رابطه توسعه اقتصادی و مشارکت اجتماعی

یافته‌ها رابطه‌ای غیرخطی و پیچیده بین توسعه اقتصادی و مشارکت اجتماعی را نشان می‌دهد. از یک سو، توسعه اقتصادی با ایجاد "حق انتخاب" و "امکان انتخاب نوع مشارکت" به غنی‌سازی اشکال مشارکت می‌انجامد. از سوی دیگر، "رابطه U معکوس" نشان می‌دهد که قشر متوسط بیشترین مشارکت را دارند، در حالی که هم فقر شدید و هم ثروت زیاد می‌توانند مانع مشارکت مؤثر شوند.

۳. نقش واسطه‌ای سرمایه اجتماعی

مقوله "نقش واسطه‌ای اعتماد و سرمایه اجتماعی" به خوبی نشان می‌دهد که توسعه اقتصادی شرط لازم اما ناکافی است. "ضرورت تبدیل ثروت به سرمایه اجتماعی" و "نقش کلیدی اعتماد" بر این نکته تأکید دارند که توسعه اقتصادی تنها زمانی به مشارکت مؤثر می‌انجامد که در بستر شبکه‌های اجتماعی قوی و اعتماد نهادی قرار گیرد.

۴. الگوهای مشارکت در جوامع محروم

وجود مقوله "الگوهای مشارکت در جوامع محروم" حاکی از آن است که علی‌رغم محدودیت‌های اقتصادی، "همبستگی محدود" و "کمک‌های متقابل درون گروهی" در این جوامع وجود دارد، اما این مشارکت‌ها از "عدم امکان افزایش مقیاس مشارکت" رنج می‌برند.

۵. چالش‌های ساختاری و نهادی

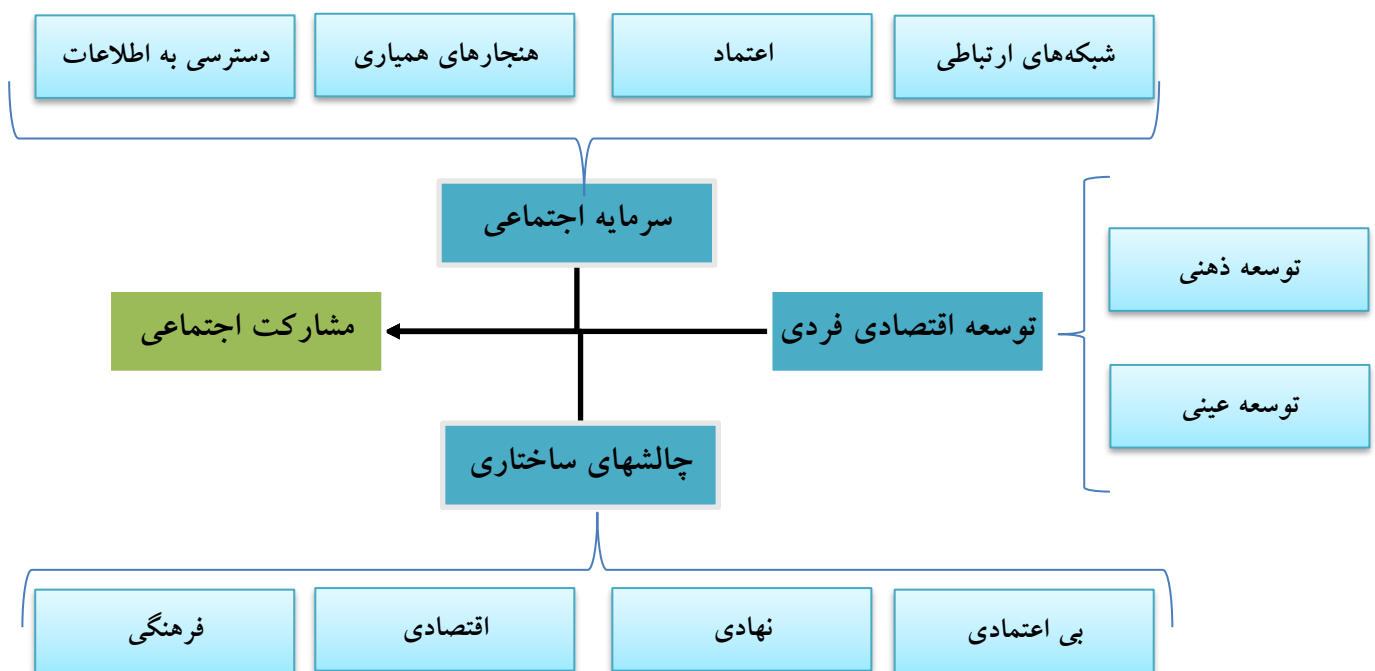
"چالش بی‌اعتمادی" با دارا بودن بیشترین فراوانی در بین چالش‌ها، نشان‌دهنده عمق مسئله اعتماد در جامعه ایران است. "بی‌اعتمادی به نهادهای رسمی" و "ترس از سوءمدیریت کمک‌ها" به وضوح گویای شکاف بین دولت و ملت است. همچنین "ضعف سمن‌های محلی" و "بوروکراسی اداری پیچیده" از موانع مهم نهادی بر سر راه مشارکت مؤثر هستند.

۶. اشکال چندگانه مشارکت

داده‌ها نشان می‌دهند که مشارکت اجتماعی در بحران دارای اشکال متنوعی است که در سه مرحله "پیش‌بحران"، "پاسخ" و "بازسازی" متجلی می‌شوند. جالب توجه آنکه "مشارکت مجازی و نوین" به عنوان شکل جدیدی از مشارکت ظهور یافته که نشان‌دهنده تأثیر فناوری‌های جدید بر الگوهای مشارکت اجتماعی است.

۷. راهکارهای پیشنهادی

راهکارهای پیشنهادی بر دو محور "نهادی-ساختاری" و "فرهنگی-آموزشی" متمرکز هستند. "تقویت نهادهای محلی" و "ایجاد پلتفرم‌های شفاف" بر اهمیت نهادهای واسط تأکید دارند، یا "آموزش مدیریت بحران از مدرسه" و "فرهنگ‌سازی از طریق رسانه" بر بعد فرهنگی و آموزشی راهکارها دلالت دارند. تحلیل حاضر نشان می‌دهد که رابطه بین توسعه اقتصادی و مشارکت اجتماعی در بحران‌های طبیعی رابطه‌ای خطی و ساده نیست، بلکه رابطه‌ای پیچیده و چندسطحی است که توسط متغیرهای واسطه‌ای مانند سرمایه اجتماعی و اعتماد نهادی، و نیز موانع ساختاری مانند بوروکراسی و بی‌اعتمادی تعدیل می‌شود. یافته‌ها حاکی از آن است که سیاست‌های توسعه‌ای که صرفاً بر رشد اقتصادی متمرکز باشند، بدون توجه به تقویت سرمایه اجتماعی و نهادهای مدنی، نمی‌توانند مشارکت مؤثر در بحران را تضمین کنند. از سوی دیگر، وجود الگوهای مشارکت خودجوش در جوامع محروم نشان می‌دهد که سرمایه اجتماعی می‌تواند تا حدی کمبودهای اقتصادی را جبران کند، اما این مشارکت‌ها بدون پشتیبانی نهادی و منابع اقتصادی کافی، محدود و ناپایدار خواهند بود. برای تقویت مشارکت اجتماعی در بحران‌ها، نیاز به رویکردی جامع است که همزمان بر توسعه اقتصادی، تقویت سرمایه اجتماعی، ایجاد اعتماد نهادی، و رفع موانع ساختاری متمرکز کند. این یافته‌ها می‌تواند مبنای مناسبی برای طراحی سیاست‌های جامع مدیریت بحران و توسعه اجتماعی در ایران فراهم آورد.



شکل ۱. مدل مفهومی عوامل مؤثر بر مشارکت اجتماعی

این مدل رابطه پویا و چندلایه بین توسعه اقتصادی، سرمایه اجتماعی، چالش‌های ساختاری و مشارکت اجتماعی در بستر بحران را نشان می‌دهد.

۱. توسعه اقتصادی فردی: این متغیر که دارای بیشترین سهم مفهومی پس از مشارکت است، به عنوان موتور محرک اولیه مدل در نظر گرفته می‌شود. این متغیر خود به دو بعد عینی (مانند درآمد پایدار، مالکیت دارایی، امنیت شغلی) و ذهنی (مانند احساس امنیت، رضایت از زندگی و اعتماد به نفس) تجزیه می‌شود. توسعه اقتصادی، منابع و توانمندی لازم برای اقدام را در اختیار افراد قرار می‌دهد.

۲. سرمایه اجتماعی: مدل نشان می‌دهد که توسعه اقتصادی به تنهایی برای تحقق مشارکت مؤثر کافی نیست. تأثیر آن عمدتاً از طریق سرمایه اجتماعی میانجیگری می‌شود. توسعه اقتصادی باید به سرمایه اجتماعی (شبکه‌های ارتباطی، اعتماد، هنجارهای همیاری و دسترسی به اطلاعات) تبدیل شود. این تبدیل شرط لازم برای هدایت منابع اقتصادی به سمت اقدامات جمعی است.

۳. مشارکت اجتماعی: این متغیر، هدف نهایی مدل است که به صورت یک پدیده چندبعدی و پویا مفهوم‌سازی شده است. مشارکت صرفاً یک عمل واحد نیست، بلکه در چهار شکل اصلی (پیش‌برهان، پاسخ، بازسازی و مجازی) و در طیفی از کمی تا کیفی (از کمک‌های متقابل ساده تا مشارکت‌های تخصص‌محور) متجلی می‌شود.

۴. چالش‌های ساختاری: این مدل ایستا نیست. قدرت و حتی جهت رابطه بین سرمایه اجتماعی و مشارکت تحت تأثیر زمینه قرار می‌گیرد. چالش‌های ساختاری شامل بی‌اعتمادی به نهادها، بوروکراسی پیچیده، نابرابری عمیق و ضعف آموزش) به عنوان متغیرهای تعدیلگر قدرتمندی عمل می‌کنند که می‌توانند رابطه مثبت بین سرمایه اجتماعی و مشارکت را تضعیف یا حتی مختل کنند. این چالش‌ها مانع از آن می‌شوند که سرمایه اجتماعی موجود در جامعه به طور کامل به عمل مشارکت‌جویانه تبدیل شود.

رابطه غیرخطی: مدل به طور ضمنی رابطه غیرخطی بین توسعه اقتصادی و مشارکت را می‌پذیرد (مفهوم رابطه U معکوس). این بدان معناست که مدل پیش‌بینی می‌کند که سطح بسیار پایین (فقر شدید) یا سطح بسیار بالا (ثروت انزواطلب) توسعه اقتصادی ممکن است به مشارکت کمتر منجر شود، در حالی که قشر متوسط به دلیل برخورداری از منابع و احساس تعلق قوی‌تر، پیش‌قراول مشارکت هستند.

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان داد که مشارکت اجتماعی، با سهم مفهومی ۳۰.۷۳ درصد، محوری‌ترین مقوله درک‌شده توسط مشارکت‌کنندگان بوده و توسعه اقتصادی فردی، سرمایه اجتماعی، اعتماد نهادی، و چالش‌های ساختاری هر یک نقشی اساسی در شکل‌دهی به الگوهای مشارکت در بحران دارند. این نتایج مؤید این واقعیت است که مشارکت اجتماعی، پدیده‌ای تک‌بعدی نیست، بلکه برخاسته از تلاقی عوامل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و نهادی است. این الگوی پیچیده با تحلیل‌های نظری و تجربی پژوهش‌های مختلف در ایران و جهان نیز همخوانی دارد، و نشان می‌دهد که توسعه اقتصادی تنها در صورتی می‌تواند مشارکت را تقویت کند که در بستری از اعتماد نهادی، سرمایه اجتماعی و زیرساخت‌های حمایتی قرار گیرد.

نخستین نکته مهم در بحث، نقش بنیانی توسعه اقتصادی فردی است که یافته‌های پژوهش به‌روشنی آن را با سهم ۲۱.۷۹ درصدی تأیید کردند. از منظر نظری، توسعه اقتصادی منابع لازم برای کنش جمعی را فراهم می‌کند و به شهروندان امکان می‌دهد از سطح نیازهای اولیه فراتر رفته و در فعالیتهای جمعی مشارکت کنند. این نتیجه همسو با دیدگاه موسایی است که توسعه اقتصادی را زیربنای توسعه اجتماعی و مشارکت شهروندی می‌داند (Mousaei, 2009). یافته‌های این پژوهش همچنین با تحلیل یونسکو درباره ابعاد فرهنگی توسعه تطابق دارد؛ زیرا توسعه اقتصادی، زمانی مؤثر و پایدار است که با گسترش آزادی‌های اجتماعی، فرصت مشارکت و ظرفیتهای نهادی همراه باشد (Unesco, 1997).

یافته دیگر پژوهش که رابطه غیرخطی توسعه اقتصادی با مشارکت اجتماعی را نشان می‌دهد—یعنی الگوی U معکوس—نیز در مطالعات داخلی و خارجی بازتاب یافته است. صابری‌فر در بررسی نقش درآمد و وقت آزاد در مشارکت بحران، نشان می‌دهد که مشارکت نه در میان فقیرترین و نه در میان ثروتمندترین اقشار، بلکه در میان طبقه متوسط بیشترین نمود را دارد (Saberifar, 2022). دلیل آن است که اقشار کم‌درآمد فاقد منابع و اطمینان اقتصادی برای مشارکت هستند و اقشار پردرآمد، معمولاً احساس فاصله از

موقعیت بحران دارند. این یافته، دیدگاه وان و تیان را درباره پیوند میان توسعه اقتصادی، سلامت و تاب‌آوری ساختاری تأیید می‌کند (Wan & Tian, 2022). در پژوهش حاضر نیز مشارکت‌کنندگان بر این نکته تأکید داشتند که توسعه اقتصادی فردی، زمانی منجر به مشارکت در بحران می‌شود که با احساس امنیت روانی، کنترل بر آینده و رضایت از زندگی همراه باشد.

در همین راستا، نقش میانجی سرمایه اجتماعی نیز تأیید شد؛ سرمایه اجتماعی با سهم ۱۵.۰۸ درصد در مقایسه با سایر مقوله‌ها، حلقه واسط میان توسعه اقتصادی و مشارکت اجتماعی شناسایی شد. این یافته با پژوهش غلامی و ادبی فیروزجاه همخوان است که نشان داد شبکه‌های ارتباطی و تعاملات اجتماعی با افزایش اعتماد و همکاری، رفتارهای مشارکتی را ارتقا می‌دهند (Gholami & Adabi Firoozjah, 2019). همچنین، برغم‌دی و عبداللهی با تحلیل فازی مشارکت در تهران، تأکید می‌کنند که مشارکت ذهنی و اعتماد اجتماعی مقدم بر مشارکت عینی است و بدون سطح قابل‌قبولی از اعتماد، هیچ مشارکتی پایدار نمی‌ماند (Barghmedi & Abdollahi, 2019). بنابراین، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که توسعه اقتصادی زمانی می‌تواند به مشارکت پایدار تبدیل شود که از طریق سرمایه اجتماعی نهادینه و از مسیر اعتماد تقویت شود.

اهمیت سرمایه اجتماعی در مطالعات بین‌المللی نیز به‌خوبی ثبت شده است. نکو تأکید می‌کند مشارکت پایدار تنها زمانی ممکن است که عوامل تعیین‌کننده آن—از جمله اعتماد، شبکه‌های اجتماعی و شمول اجتماعی—نهادینه شوند (Wandera Clief Naku, 2020). مطالعه فرجی و همکاران نیز در هرات نشان می‌دهد که اگرچه شهروندان تمایل به مشارکت دارند، اما شکاف میان مشارکت مردمی و نگاه امنیت‌محور مسئولان مانع مشارکت مؤثر می‌شود (Faraji et al., 2020). این یافته به‌طور مستقیم با «چالش بی‌اعتمادی» در پژوهش حاضر همخوان است، جایی که مشارکت‌کنندگان بی‌اعتمادی به نهادهای رسمی، ترس از سوءمدیریت و بوروکراسی پیچیده را مهم‌ترین مانع مشارکت در بحران دانستند.

چالش‌های نهادی، فرهنگی و اقتصادی نیز در این پژوهش سهم قابل‌توجهی داشت و یافته‌ها نشان داد که موانع ساختاری می‌توانند حتی در جوامعی با سرمایه اجتماعی بالا، مشارکت را تضعیف کنند. یافته‌های این پژوهش در این‌باره با نتایج علمی همسو است که بر وجود موانع ساختاری همچون ضعف شفافیت نهادی، عدم اطلاع‌رسانی مؤثر و نبود زیرساخت سازمان‌یافته برای مشارکت تأکید می‌کند (Elmi, 2020). همچنین، پژوهش اعظم‌آزاده و مشتاقیان درباره موانع مشارکت زنان نشان می‌دهد که موانع مشارکت نه‌فقط اقتصادی، بلکه فرهنگی و نهادی هستند (Azam-Azadeh & Moshtaghian, 2016). این تحلیل با یافته‌های این پژوهش کاملاً همخوان است؛ زیرا مشارکت‌کنندگان ضعف آموزش همگانی، نابرابری اقتصادی و نبود سازوکارهای شفاف را از مهم‌ترین چالش‌ها معرفی کردند.

در تحلیل روابط سه‌گانه توسعه اقتصادی، سرمایه اجتماعی و مشارکت اجتماعی، نتایج این پژوهش بار دیگر اهمیت ترکیب توسعه اقتصادی با توانمندسازی اجتماعی و فرهنگی را آشکار می‌سازد. در پژوهش حاضر، مشارکت‌کنندگان تأکید داشتند که حتی در صورت توسعه اقتصادی، نبود سرمایه اجتماعی و نبود اعتماد نهادی می‌تواند مشارکت را به‌شدت محدود کند. این یافته با مطالعه فاضلی و همکاران همخوانی دارد که نشان می‌دهد توسعه اجتماعی در ایران در مقایسه با بسیاری از کشورها در سطح مناسبی قرار ندارد و ضعف زیرساخت‌ها، مانعی برای مشارکت اجتماعی شهروندان است (Fazeli et al., 2013). همچنین، زارعی در مطالعه‌ای روستایی نشان می‌دهد توسعه ناموزون اجتماعی مانع شمول اجتماعی و مشارکت مؤثر است (Zarei, 2016).

از سوی دیگر، یافته‌های این پژوهش نشان داد مشارکت اجتماعی در بحران، در سه مرحله پیش‌بحران، پاسخ و بازسازی و همچنین در قالب مشارکت‌های نوین مجازی نمود می‌یابد. این نتایج با تحقیق پیردشتی و همکاران که مشارکت را در مراحل مختلف مدیریت بحران بررسی کرده‌اند، همسو است (Pirdashti et al., 2018). علاوه بر این، مطالعه احمدی نشان می‌دهد که مشارکت شهروندان در حفظ میراث تاریخی نیز وابسته به توسعه اجتماعی، سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی است (Ahmadi, 2020). بنابراین، مشارکت اجتماعی تنها در بحران رخ نمی‌دهد، بلکه در تمامی سطوح توسعه اجتماعی و فرهنگی قابل مشاهده است.

یافته‌های پژوهش همچنین نشان داد که مشارکت در جوامع محروم بیشتر در قالب همبستگی‌های محدود و کمک‌های درون‌گروهی شکل می‌گیرد اما فاقد مقیاس‌پذیری و قدرت سازمان‌دهی گسترده است. این نتیجه با پژوهش علمی درباره مشارکت در تبریز همخوان است که مشارکت در ایران بیشتر جنبه احساسی، فردی و محلی دارد (Elmi, 2020).

(2020). از سوی دیگر، یافته‌های پژوهش حاضر مبنی بر ظهور مشارکت مجازی با استفاده از شبکه‌های اجتماعی، با روندهای جدید مشارکت دیجیتال در جهان هماهنگ است؛ همان‌طور که وانگ در حوزه نوآوری‌های دیجیتال نشان می‌دهد که فناوری‌های نوین می‌توانند مشارکت اجتماعی را افزایش دهند (Wang, 2024).

در مورد ارتباط مشارکت اجتماعی با امنیت و توسعه، نتایج این پژوهش نیز مشابه یافته‌های فرجی و همکاران است که مشارکت را عناصر امنیت اجتماعی و نظم جمعی مرتبط می‌دانند (Faraji et al., 2020). در همین راستا، مطالعه رزا و عزت‌پناه درباره تاب‌آوری شهری در تبریز نشان داد که مشارکت اجتماعی یکی از مهم‌ترین عناصر تاب‌آوری در برابر سیلاب‌هاست (Reza & Ezatpanah, 2022). به علاوه، یافته‌های پژوهش حاضر مبنی بر نقش توسعه اقتصادی فردی در بهبود مشارکت، همسو با تحلیل بالایی درباره تأثیر عوامل اقتصادی بر تاب‌آوری سیستم‌های حیاتی مانند شبکه آب در بحران‌ها است (Balaei et al., 2021).

در نهایت، تحلیل یافته‌ها نشان داد که توسعه اقتصادی فردی، سرمایه اجتماعی و ساختارهای نهادی سه رکن اصلی مشارکت اجتماعی در بحران هستند و هیچ‌یک به‌تنهایی نمی‌توانند مشارکت مؤثر را تضمین کنند. این الگوی سه‌بعدی با نظریه‌پردازانی جهانی درباره توسعه و مشارکت همسو است. برای مثال، سادات و فهیم تأکید می‌کنند که توسعه اقتصادی در عصر جهانی‌شدن تنها زمانی پایدار است که ابعاد روان‌شناختی و اجتماعی آن نیز مورد توجه قرار گیرد (Sadath & Faheem, 2024). همچنین، لو و سهیل نشان می‌دهند که سرمایه طبیعی، رفاه اجتماعی و آسیب‌پذیری در برابر بحران‌ها از طریق توسعه اقتصادی و اجتماعی با یکدیگر پیوند دارند (Lu & Sohail, 2022). بنابراین، یافته‌های حاضر بر ضرورت توجه به توسعه اقتصادی، تقویت سرمایه اجتماعی و بازسازی اعتماد نهادی در قالب یک مدل یکپارچه دلالت می‌کنند.

یکی از محدودیت‌های اصلی پژوهش حاضر، اتکای آن به روش کیفی و نمونه‌گیری هدفمند بود که با وجود اهمیت و ارزش خود در استخراج مفاهیم عمیق، قابلیت تعمیم‌پذیری نتایج را محدود می‌کند. همچنین، انجام مصاحبه‌ها در بستر زمان محدود و شرایط اجتماعی خاص ممکن است بر کیفیت و عمق برخی پاسخ‌ها تأثیر گذاشته باشد. محدودیت دیگر، تمرکز پژوهش بر ادراک نخبگان اقتصادی و اجتماعی بود که می‌تواند با تجربه واقعی شهروندان عادی در بحران متفاوت باشد. افزون بر این، تنوع بحران‌ها و تفاوت مناطق جغرافیایی می‌تواند الگوهای متفاوتی از مشارکت را ایجاد کند که در این پژوهش به‌طور کامل پوشش داده نشده است. در نهایت، استفاده نکردن از داده‌های کمی برای بررسی روابط میان متغیرها، امکان آزمون تجربی مدل نهایی را محدود کرد.

پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده به‌طور ترکیبی از روش‌های کمی و کیفی استفاده کنند تا مدل پیشنهادی این پژوهش در نمونه‌های بزرگ‌تر و مناطق جغرافیایی مختلف آزمون شود. همچنین، بررسی نقش میانجی‌گری متغیرهای جدید نظیر شمول اجتماعی، سواد رسانه‌ای، تاب‌آوری روانی و کیفیت حکمرانی می‌تواند درک عمیق‌تری از مشارکت اجتماعی در بحران‌ها فراهم آورد. پیشنهاد می‌شود مطالعات آینده گروه‌های مختلف اجتماعی از جمله زنان، سالمندان، اقلیت‌های قومی و طبقات اقتصادی مختلف را نیز به‌صورت تفکیکی بررسی کنند تا تفاوت‌های مشارکت در بحران بهتر قابل تحلیل باشد. همچنین استفاده از داده‌های طولی برای تحلیل تغییرات مشارکت در دوره‌های قبل، حین و بعد از بحران می‌تواند تصویر دقیق‌تری از پویایی مشارکت اجتماعی ارائه دهد.

برای سیاست‌گذاران، ایجاد سازوکارهای شفاف و قابل اعتماد برای مشارکت مردمی ضروری است تا شهروندان اطمینان یابند کمک‌ها و مشارکت‌های آنان به‌درستی مدیریت می‌شود. توسعه زیرساخت‌های آموزش همگانی در حوزه مدیریت بحران از سطح مدارس تا رسانه‌های عمومی می‌تواند زمینه‌ساز افزایش مشارکت آگاهانه باشد. همچنین تقویت ظرفیت نهادهای محلی و سازمان‌های مردم‌نهاد، نقش مهمی در تسهیل مشارکت سازمان‌یافته دارد. پیشنهاد می‌شود نظام مدیریت بحران کشور از مدل‌های مشارکت‌محور بهره گیرد و به جای ساختارهای متمرکز، از سازوکارهای محلی، شبکه‌های اجتماعی و ظرفیت‌های دیجیتال برای بسیج منابع و سازمان‌دهی مشارکت‌ها استفاده شود.

تشکر و قدردانی

از تمامی کسانی که در طی مراحل این پژوهش به ما یاری رساندند تشکر و قدردانی می‌گردد.

مشارکت نویسندگان



در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

حمایت مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

موازین اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازین و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

Extended Summary

Introduction

Natural disasters have increasingly become one of the most significant challenges to social cohesion, economic stability, and institutional resilience at both national and global levels. As societies face recurrent hazards—ranging from earthquakes and floods to environmental degradation and climate-related crises—the capacity for community participation and collective action emerges as a key determinant of resilience and recovery. Numerous scholars emphasize that social participation and citizen engagement function as essential components of effective crisis management and community development, creating a bridge between institutional response systems and the lived experiences of affected populations. Social participation is recognized as both a right and a prerequisite for development, shaping not only the collective resilience of communities but also the broader trajectory of social development (Unesco, 1997).

In the Iranian context, a long history of exposure to natural disasters has revealed enduring challenges related to unequal development, institutional inefficiencies, and limited participatory infrastructures. Studies highlight that citizen participation in crisis management is significantly influenced by socioeconomic factors, levels of trust, and the degree of social development. For instance, research on metropolitan areas such as Tabriz indicates that elements of social capital—particularly trust, social networks, and community identity—play a foundational role in enabling urban participation in preservation and crisis-related activities (Ahmadi, 2020). Similarly, fuzzy-set analyses of participation demonstrate that perceived trust and mental readiness exert stronger influence on social participation than formal participation channels (Barghmadi & Abdollahi, 2019). These findings reinforce the longstanding sociological argument that economic and psychological alienation can act as barriers to participation and development (Mohseni Tabrizi, 1996).

Research in neighboring contexts also confirms that citizen participation is integral to improving security, development, and social cohesion. In Afghanistan's Herat, community participation has been shown to significantly enhance security and social stability (Faraji et al., 2020). Likewise, evidence from Behshahr illustrates that public participation improves the effectiveness of crisis-management systems when aligned with community needs and social-participation theories (Pirdashti et al., 2018).



Yet, despite this recognition, participation often remains constrained by structural challenges, including bureaucratic obstacles, institutional distrust, and socioeconomic inequalities.

An important thread in the literature links economic development with the capacity for social participation. Economic development improves living standards, enhances psychological security, and expands opportunities for proactive engagement. Theoretical and empirical studies suggest that social development strengthens civic behaviors, expands opportunities for social interaction, and establishes conditions conducive to participation (Fazeli et al., 2013; Mousaei, 2009). However, development does not automatically lead to participation; structural, cultural, and psychological constraints may limit the ability of individuals—particularly marginalized groups such as women—to meaningfully engage in collective processes (Azam-Azadeh & Moshtaghian, 2016). Even when economic development advances, participation may remain uneven across social groups and geographical areas, as documented in rural development studies in Iran (Zarei, 2016).

In global literature, the relationship between development and participation is further complicated by emerging economic pressures, environmental degradation, and globalization. Economic complexity studies demonstrate that national development paths are shaped by changing resource distributions and financial systems (AlOtaibi & Sallam, 2025). Similarly, research from China shows that natural capital depletion and natural disasters affect human wellbeing, thereby shaping the emotional and behavioral foundations of social participation (Lu & Sohail, 2022). These dynamics appear in tourism research as well, where perceptions of disaster-affected landscapes shape future participation, engagement, and attitudes toward reconstruction (Wang et al., 2023). Other studies emphasize that economic structures, public investments, and institutional governance significantly influence resilience capacity (Balaei et al., 2021; Brückner et al., 2024). In addition, psychosocial factors—including the mental health impacts of globalization—have been identified as key elements shaping sustainable economic development and civic engagement behaviors (Sadath & Faheem, 2024).

In low-income contexts, inclusive participation requires institutionalizing trust, enhancing the social dimension of development, and strengthening local networks. Naku argues that community participation becomes effective only when determinants such as trust, social inclusion, and institutional legitimacy are fully established (Wandera Clief Naku, 2020). Studies on sustainable economic development indicate that innovation, digital transformation, and improved governance structures significantly reinforce citizen participation and engagement (Wan & Tian, 2022; Wang, 2024).

In light of these theoretical and empirical insights, the present study addresses a conceptual gap in the literature: the joint influence of individual-level economic development and social participation in the context of natural disasters. It explores how subjective and objective dimensions of economic development shape participation; how social capital and trust mediate these relationships; and how structural challenges constrain or enable participation. By employing grounded theory and examining expert perspectives, this study provides an integrative conceptual model that advances the understanding of the dynamic interplay between development and participation in disaster contexts.

Methods and Materials

This study employed a qualitative grounded-theory design to explore the dynamic relationship between individual economic development and social participation during natural disasters. Participants consisted of 13 experts in economics, sociology, crisis management, and community development. Snowball and purposive sampling were used to identify individuals with direct experience in research or administration related to economic development and social participation. Data were collected through semi-structured, in-depth interviews, which continued until theoretical saturation was achieved.



Interview data were analyzed through open, axial, and selective coding. The coding process allowed the categorization of concepts into core themes, subcategories, and overarching theoretical constructs. Validity and reliability criteria for qualitative studies—including credibility, confirmability, and traceability—were maintained through systematic documentation, iterative coding, and participant-feedback checks. The final output was a conceptual model illustrating the relationship between economic development, social capital, structural challenges, and social participation in crises.

Findings

Data analysis yielded 67 concepts, 17 subcategories, and 7 core categories. Social participation emerged as the central phenomenon with the highest frequency, comprising 30.73% of total extracted concepts. Individual economic development was the second-largest category at 21.79%, composed of subjective dimensions such as psychological security, life satisfaction, and sense of control, as well as objective dimensions including income stability, savings, homeownership, employment security, and access to insurance.

Social capital represented 15.08% of extracted concepts and included indicators such as kinship networks, community associations, shared norms, and access to information. Trust—particularly trust in institutions—was identified as a mediating factor between economic development and participation.

Findings revealed an inverted-U relationship between income and participation: middle-income individuals showed the highest likelihood of participation, while individuals in extreme poverty or high-wealth brackets showed reduced participation. Structural barriers such as institutional distrust, administrative complexity, and unequal access to economic opportunities were found to significantly constrain participation.

Patterns of participation varied across phases of crisis: pre-crisis participation included preparedness training and early-warning systems; crisis-phase participation involved emergency response and relief; and post-crisis participation included reconstruction efforts and community rehabilitation. A new form of participation—digital participation—was also identified, including online donation campaigns, information dissemination, and coordination via social media.

Overall, the final model showed that effective participation in disaster contexts arises from the interaction of economic development, social capital, trust structures, and contextual challenges.

Discussion and Conclusion

The results demonstrate that economic development plays a foundational role in shaping participation, but its influence is neither linear nor deterministic. Instead, participation emerges as a multidimensional construct that requires psychological readiness, resource availability, social capital, and institutional legitimacy. The inverted-U relationship observed in this study emphasizes that participation is most feasible when individuals possess sufficient but not excessive economic resources, combined with a sense of social embeddedness. Individuals with very low incomes lack the capacity to participate, while those with high incomes may feel socially distant from affected communities.

Social capital strengthens the connection between economic development and participation by enabling trust, information flow, and collective coordination. The findings highlight the importance of fostering community networks and strengthening institutional credibility to enhance participation in disaster contexts. Structural barriers—particularly distrust of public institutions—undermine participation even in contexts where social capital exists. Effective crisis governance must therefore focus on accountability, transparency, and local empowerment.

The emergence of digital participation expands traditional forms of engagement and highlights the role of technology in facilitating rapid, decentralized, and scalable civic action. Digital platforms can compensate for physical and institutional limitations and have the potential to democratize participation by lowering barriers to entry.

Overall, the study concludes that effective crisis participation is the product of an interactive system composed of economic development, social capital, trust structures, and socio-institutional context. Strengthening these mechanisms is essential for enhancing community resilience and ensuring a more inclusive and responsive crisis-management system.

References

- Ahmadi, T. (2020, 2020). Identification and Analysis of the Role of Social Capital Elements on Citizen Participation in the Preservation of the Historical Fabric of Tabriz Bazaar. Proceedings of the 7th National Conference on Modern Studies and Research in the Field of Geography, Architecture, and Urban Planning of Iran, Tehran, Iran. <https://en.civilica.com/doc/1028446/>
- AlOtaibi, E. S., & Sallam, M. A. E. M. (2025). The Impact of Economic Complexity on Economic Development in Saudi Arabia (1991-2021). *Ajrsp*, 6(69), 80-122. <https://doi.org/10.52132/Ajrsp.e.2025.69.4>
- Azam-Azadeh, M., & Moshtaghian, M. (2016). Barriers to Women's Participation in the Process of Social Development. *Social Issues of Iran*, 7(1), 31-55. <https://doi.org/10.18869/acadpub.jspi.7.1.31>
- Bagheri, T., Fatemi, M. J., Hoveidamanesh, S., Ghadimi, T., Mahboubi, O., Asgari, M., & Momeni, M. (2023). Epidemiology and etiology of burns in Iran through the examination of the economic, social and educational situation. *Annals of burns and fire disasters*, 36(2), 91. <https://doi.org/10.1093/jbcr/irac140>
- Balaei, B., Noy, I., Wilkinson, S., & Potangaroa, R. (2021). Economic factors affecting water supply resilience to disasters. *Socio-Economic Planning Sciences*, 76, 100961. <https://doi.org/10.1016/j.seps.2020.100961>
- Barghmadi, H., & Abdollahi, A. (2019). Fuzzy Analysis of Social Participation among Tehrani Citizens. *Iranian Journal of Social Development Studies*, 12(1), 69-87. <https://sanad.iau.ir/en/Journal/jisds/Article/820562>
- Brüeckner, M., Dahal, S., & Lin, H. (2024). Natural Disasters and Human Development in Asia-Pacific: The Role of External Debt. *Journal of Risk and Financial Management*, 17(6), 246. <https://doi.org/10.3390/jrfm17060246>
- Elmi, M. (2020). Participation and Development: Some Social-Individual Factors Related to the Participation of Tabriz Citizens. *Iranian Journal of Social Development Studies*, 43(12), 93-102. <https://sanad.iau.ir/en/Article/820593>
- Faraji, S. J., Khobazi Chalostani, M., & Ahmadi, S. (2020). The Role of Citizen Participation in Promoting Security and Social Development (Case Study: Herat City). *Urban Social Geography*, 7(1), 97-124. https://jusc.uk.ac.ir/article_2599.html?lang=en
- Fathi, S., & Mokhtarpour, M. (2016). Assessing the Impact of Citizenship Skills on the Promotion of Social Development (Case Study: Districts 3, 7, and 14 of Tehran). *Iranian Journal of Social Development Studies*, 9(1), 87-103. <https://sanad.iau.ir/en/Article/821680>
- Fazeli, M., Fattahi, S., & Zanjan Rafiei, S. N. (2013). Social Development, Indicators, and Iran's Position in the World. *Quarterly of Social-Cultural Development Studies*, 2(1), 59-182. <https://journals.sabz.ac.ir/scds/article-1-65-en.html>
- Gholami, T., & Adabi Firoozjah, J. (2019, 2019). Investigating the Relationship between Components of Participation in the Local Community and Work Interactions of Social Capital with Innovative Behavior of Active Sports Tourism Destinations in Bushehr Province. Proceedings of the 3rd National Congress of Achievements in Sports Science and Health, Rasht, Iran. <https://en.civilica.com/doc/979623/>
- Lu, F., & Sohail, M. T. (2022). Exploring the effects of natural capital depletion and natural disasters on happiness and human wellbeing: a study in China. *Frontiers in psychology*, 13, 870623. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2022.870623>
- Mohseni Tabrizi, A. (1996). Alienation as an Obstacle to Participation and National Development: Examining the Relationship between Alienation and Social and Political Participation. *Research Letter*(1), 89-110. <https://ensani.ir/fa/article/280907/>
- Mousaei, M. (2009). The Relationship between Social Development and Economic Development. *Development Strategy*(20), 96-117. <https://www.magiran.com/paper/712375/the-relation-between-the-social-and-economic-development?lang=en>
- Pirdashti, H., Amouzad Khalili, S., & Rashidi, A. (2018). Investigating the Role of Public Participation in Improving the Performance of Urban Space Crisis Management and Factors Affecting it from the Perspective of Rogers' Social Participation Theory in Behshahr City. *Journal of Prevention and Crisis Management Knowledge*, 8(3), 255-268. <https://dpmk.ir/article-1-200-en.html>
- Reza, G., & Ezatpanah, B. (2022). Examining the components of urban resilience with an emphasis on natural disasters (floods) in Tabriz city, a case study of areas 2, 3, 4 and 7 of Tabriz city. *Journal of Urban and Regional Policy*, 3(1), 1-20. <http://sanad.iau.ir/fa/Article/927320>
- Saberifar, R. (2022). Predicting the Probability of Citizen Participation in Crisis Management Based on the Time Allocation Theory (Case Study: Mashhad City). *Geographical Territory*(76), 79-99. <https://ensani.ir/fa/article/536592/>
- Sadath, S. M., & Faheem, M. (2024). An Exploratory Study on Globalization and Psychological Consequences on Sustainable Economic Development. *FTSHS*, 1(1), 39-48. <https://doi.org/10.69888/ftshs.2024.000152>
- Safiri, K., & Tamizi, A. (2011). A Meta-Analysis of Social Participation Studies. *Iranian Journal of Social Development Studies*, 3(3), 121-132. <https://sid.ir/paper/231984/en>



- Unesco. (1997). *The Cultural Dimension of Development: Towards a Practical Approach*. Planning and Budget Organization. <https://unesdoc.unesco.org/ark:/48223/pf0000099686>
- Wan, B., & Tian, L. (2022). Health-education-disaster green low-carbon endogenous economic growth model and its new accompanying effects. *Journal of Cleaner Production*, 131923. <https://doi.org/10.1016/j.jclepro.2022.131923>
- Wandera Clief Naku, D. (2020). Theoretical perspectives on the determinants of effective community participation in development programs. *Journal of Community Development Research (Humanities and Social Sciences)*, 13(4). https://www.academia.edu/92535099/Theoretical_Perspectives_on_the_Determinants_of_Effective_Community_Participation_in_Development_Programs
- Wang, J., He, Q., Qian, L., & Wang, G. (2023). From Ruins to Heritage Tourism Sites: Exploring Tourists' Perceptions, Evaluations and Behavioral Intentions Toward Natural Disaster Sites. *Tourism Review*, 78(3), 949-965. <https://doi.org/10.1108/tr-08-2022-0372>
- Wang, S. (2024). Innovation Helps With Sustainable Business, Law, and Digital Technologies: Economic Development and Dispute Resolution. *Sustainability*, 16(10), 3910. <https://doi.org/10.3390/su16103910>
- Zarei, Y. (2016). Measurement of Some Social Development Indicators in Rural Areas (Case Study: Hormozgan Province). *Social Development & Welfare Planning*, 7(28), 193-230. https://qjsd.atu.ac.ir/article_7145.html?lang=en

